



«پیام حیدر قرزویی»

● در اغلب آنچه پس از مرگ فریبرز رئیس دانا درباره او و فهرست آثار و مقاله‌هایش منتشر شده، معمولاً جایی در انتهای فهرست به تنها دفتر شعر او هم‌چنان قرارداشتن در انتهای یک فهرست، لزوماً به معنای کم‌اهمیت‌بودن یک چیز نیست، اما ناگاهی به آنچه در روزهای اخیر و پس از مرگ رئیس‌دانا منتشر شده، نشان می‌دهد شعرهای او بخش مغفول‌مانده کارهایش است. به عبارتی، در انتهای فهرست بودن «یادی از خیالی» در متن‌هایی که پس از مرگ رئیس‌دانا منتشر شده‌اند، به این معنا است که: فریبرز رئیس‌دانا در بین تمام دغدغه‌ها و کارهای ریز و درشتی که انجام می‌داده، گاهی لایذ از سر تفتن شعرهایی هم می‌نوشته و بی‌رانه‌سر تصمیم گرفته آنها را منتشر کند. اما واقعاً «یادی از خیالی» چه جایگاهی در زندگی و کارنامه رئیس‌دانا داشته است؟ و به عبارت دقیق‌تر شعر چه جایگاهی برای او داشته است؟

«یادی از خیالی» تنها دفتر شعر رئیس دانا است که چند سال پیش منتشر شد. دفتری دربرگیرنده شعرهای سال‌های مختلف که شعر اویش به سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد و شعر آخرش مربوط به سال ۱۳۸۶ است؛ به همراه مقدمه‌ای کوتاه به قلم خود رئیس‌دانا. خود او در مقدمه‌اش اشاره کرده که اینها بخشی از شعرهایش هستند و تعدادی دیگر هنوز در «لای پوشه لمیده‌اند». باین‌حال او تا پیش از انتشار این شعرها به‌عنوان شاعر شناخته نمی‌شد و هنوز هم این شعرها در حاشیه کارهایش قرار دارند. او در بخشی از مقدمه‌اش نوشته بود: «شعرهای من فقط از خیال و آهنگ ذهن من و از بازتاب قطعی کردارگونهٔ جهانی‌که در آن می‌زیم در تالاب این خیال‌انگیزی ذهن برخاسته‌اند. من به‌عنوان شاعر، شناخته‌شده نیستم، مگر در میان تپی چند از خوانندگان آثار و رفاقی‌م. کسی به شناسایی سبک و فضای شاعرانهٔ ذهن من اقدام و وقت صرف پژوهش در این مورد نکرده است، چه برسد که نتایج آن را نیز منتشر سازد». فریبرز رئیس‌دانا از آن چهره‌های چندوجهی بود که خود را محدود به یک حوزه تخصصی که مختص به کارشناسان و متخصصان است، نمی‌کرد. این البته به آن معنی نیست که او در حوزه‌های کاری‌اش تخصصی نداشت، بلکه به این معنا است که او یک روشنفکر بود و نه یک کارشناس. روشنفکری که زندگی را با تمام عرصه‌های گوناگونش درک می‌کرد و برایش تمایزی میان تاریخ و اجتماع و سیاست و اقتصاد و ادبیات وجود نداشت.

شعرهای رئیس‌دانا نشان می‌دهد که او با شعر کلاسیک آشنایی داشته و شعر شاعران معاصر را نیز خوب می‌شناخته است. خود او درباره شعرهایی که برای انتشار انتخاب کرده بود، نوشته بود: «در این دفتر، شعرهای عاشقانه، شعرهای سیاسی، شعرهای تلخ، شعرهای غنایی و حماسی را می‌خوانیم که از هم جدا نیستند؛ آنها سرشتی یکسان دارند، قلمروهایی متفاوت، اما با تباری مشترک. در این مورد گویا حال‌وهوای شعرهای مختاری را گرفته‌ام.

محمد مختاری در «چشم مرکب» به گرایش رمانتیک در شعر برخی از شاعران پیش از انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید که در شعر بعضی از شاعران نوعی تمایز مکانیکی میان دو مؤلفه اصلی شعر رمانتیک به وجود آمد: «هم بعضی از سرخوردگان از برقراری نظم دلخواه در جامعه، به درون خود پناه بردند و هم محافظه‌کارانی که اساساً با رویاهای انقلابی همساز نبوده، فرصتی یافتند برای راندن شعر در عرصه‌های شور شخصی-عاشقانه که تا آن هنگام تحت‌الشعاع شور انقلابی-سیاسی بود. این هر دو محملی شدند برای استخاله شور سیاسی در شور عاشقانه و جنسی، همراه با نمود مرگ‌اندیشی و تجسم و یاس و دلزدگی. یعنی در دهه سی آن جنبه عاشقانه و درون‌گرای رمانتیک به گروهی تعلق گرفت که کاری به کار سیاست نداشت. جنبه سیاسی و برون‌گرای رمانتیک نیز در شعر کسانی گسترش یافت که غالباً دغدغه‌ای جز سیاست نداشتند.»

در شعرهای «یادی از خیالی»، عشق و سیاست نه دو عرصه جدا از هم، بلکه عرصه‌هایی درهم‌تنیده و مرتبط با هم هستند. در بسیاری از شعرهای این مجموعه، دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی شاعر با جهان شخصی‌اش گره خورده و این ویژگی برآمده از زندگی شخصی و اجتماعی رئیس‌دانا بوده است. در بخشی از شعر «رازدانه»، رآوی شعر عرصه مبارزه را عرصه‌ای مردانه نمی‌داند و پیوند زندگی اجتماعی و شخصی‌اش را این چنین تصویر می‌کند: «رازدار من/ از قلمرو لوله‌های خالی کنار خیابان/ که هرکدام‌شان ده‌ها نفر را به کام می‌کشند به جفت‌گیری/ و بدین‌سان از نسل مجرمان حراست می‌کنند/ از قلمرو آلتونک دل شهر/ که منجی نسل رو به انقراض فقر است/ فریادهای آرزومندان شنیده‌ام، در جدال من و آسمان، خواجه بود با من آیا؟»

پاور از خیالی فریبرز رئیس دانا

یادی از خیالی

فریبرز رئیس‌دانا

نشر نگاه

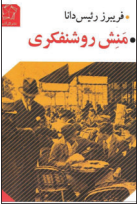
● صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
● نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲
● تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۶۲۷۰
● نامبر: ۸۶۰۳۶۱۲۲
● تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۲۵
● تلفن امور مشتری: ۸۸۹۰۳۵۸

ادبیات

شاملو به پهنای صورت گریست

پایانی نیست پنداری

کرده بود و از این‌رو فرهنگ را نیز با رویکرد انتقادی متفاوتی می‌سنجید، یکی «منش روشنفکری» است شامل چند مقاله و مصاحبه که همه حول محور مفهوم «روشنفکری» پدید آمده‌اند. او در همان مقاله نخست، «علاج روشنفکرانه بیماری روانی سرمایه‌داری» تکلیف مخاطب را معلوم می‌کند که روشنفکری را در نسبت با سرمایه‌داری تحلیل می‌کند و مفهوم خاص از روشنفکر را مدنظر دارد که حامل نوعی نقادی و روشنگری است نه تعریف عمومی آن که هرکس سهمی در تولید فکر و اندیشه دارد روشنفکر تلقی شود. در این معنا، روشنفکر در فرآیند تاریخی نقاد مدرنیسم می‌شود و سعی می‌کند با تمام توان ساختار قدرت و نظام پدیدآورنده مشکلات سرمایه‌داری را به نقد بکشد. در ادامه رئیس‌دانا تعبیر «بیماری روانی سرمایه‌داری» را به کار می‌برد که به معنای قطع ارتباط عاطفی با محیط اجتماعی اطراف است و در نظام سرمایه‌داری امیدمی‌دارد. اقتصاددانی که همیشه با واقعیات جامعه سروکار داشته، اینچا نیز به طرزی واقع‌بینانه معتقد است گرچه روشنفکر منتقد نمی‌تواند ساکت بنشیند و اوقات نظام سرمایه‌داری را نبیند، در مقطعی ممکن است به این نتیجه برسد که جامعه آدامگی لازم برای تغییرات را ندارد یا صادقانه اعتراف کند که تباب هزینه تحولات را ندارد. اما این امر تفاوت



منش روشنفکری فریبرز رئیس‌دانا نشر گل‌آذین



به اصطلاح دلهره‌های اکسپرسیونیستی در هنر؛ و‌سواس و گزینش و تأیید اثر هنری و تأکید بر هنر ناب.

رئیس‌دانا شعر شاملو را با اغلب شاخصه‌های بالا همسو می‌داند. در شعر شاملو نمونه‌هایی که او از امید مشترک بشری سخن می‌گوید کم نیست، ازجمله این پاره از شعر او که بازند: است: من در دست‌ترکم/ مرا فریاد کن. برای نگرش انتقادی در زیبایی‌شناسی و سختگیری اجتماعی و سیاسی رئیس‌دانا بود. او شعر شاملو را بیش از هر شعری با دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و زیبایی‌شناسی خود، منطقی می‌دانست. در کتاب یادشده (گفت‌آمدها...) در مقاله‌ای مفصل به تحلیل شعر شاملو پرداخته است. اهمیت این مقاله در این است که نویسنده به‌جای بسنده‌کردن به ذوق شخصی خود، شعر شاملو را با محک چهار نظریه زیبایی‌شناسی شناخته‌شده از لُوکاچ، آدورنو، مارکوزه و ولف سنجیده است.

وی دلیل انتخاب آن چهار نظریه (انگاره) را این‌طور توضیح داده است: «من انگاره‌های زیبایی‌شناسی شعری، یا الگوهای ارزیابی جنسیت و سنخیت شعری (ژانر) وبژه‌ها را پذیرفته‌ام که دارای فصل مشترک‌های قوی در مفهوم هنر، زیبایی‌شناسی و سختگیری اجتماعی و سیاسی آن هستند. این انگاره‌ها به واقعیت داشتن رسالت اجتماعی هنر، جوهره آزادگی گسترده در اثر هنری (شامل رهایی سیاسی و مادی انسان)، ارزش‌های ویژه هنر، انتقادی و سیاسی و دست‌آخر توصیف آفرینشگری از درون روابط متقابل انسان/جامعه، باور دارند» (همان، ص ۸۰). رئیس‌دانا با ارائه شرحی مختصر از تحول دیدگاه فلسفی و زیبایی‌شناسی لُوکاچ، چند شاخصه انگاره زیبایی‌شناسی او را برنمرده است که عبارت‌اند از: مخالفت با رئالیسم سوسیالیستی و رویکرد ژدافتی با هنر و ادبیات، نگاه منفی و انتقادی به فرهنگ بورژوازی، دفاع از رئالیسم انتقادی بورژوازی، تأکید بر «جان آدمی» در انگاره زیبایی‌شناسی. در ایضاح مورد اخیر، سخن بایک احدی را نقل کرده است که می‌گوید: «از نظر لوکاچ، جان آدمی در این جهان مکان راستین خود را نمی‌یابد و نمی‌تواند دریابد که کدام راه، زندگی هر روزه را با ماهیت هستی پیوند می‌دهد و گره‌گاه اصلی هنر نیز از همین پدیدی می‌آید». شعر شاملو از نظر رئیس‌دانا با گسترهٔ فکری لوکاچ و شاخصه‌هایی که به آنها اشاره شد، همخوانی کامل دارد. به باور او «شعر شاملو، هم با رئالیسم بورژوازی و هم با رئالیسم سوسیالیستی سر سبزتر دارد. زیرا در جست‌وجوی آفریدن واقعیتی تازه است. او فرمانروایی و دستوردهی و اعطای مأموریت آرمانی و خودکامه‌گرا را حتی برای آینده زیبای بشر برمی‌تابد» (همان، ص ۹۰). رئیس‌دانا برای اثبات گفته خود برای هر یک از شاخصه‌های یادشده نمونه‌هایی از شعر شاملو را نقل و تحلیل کرده است.

دومین نظریه‌ای که رئیس‌دانا برای تحلیل شعر شاملو برگزیده است، نظریه زیبایی‌شناسی آدورنو است. شاخصه‌های مورد‌نظر او در نظریه آدورنو عبارت‌اند از: پروراندن نظریه انتقادی در برابر نظریه پوزیتیویستی و سطحی‌نگر سنتی که توجیه‌گر نظم و نظام موجود است؛ نگرش دیالکتیکی به ریشه‌های دگرگونی اجتماعی؛ اندیشیدن به کلیت، تأکید بر امید مشترک بشری در کنش زیبایی‌شناسی؛ نقد زندگی مدرن با اشاره

عمده‌ای با تفکرات کارل پوپر و همفکرانش دارد که می‌گویند هیچ بهشتی برای مردم نمی‌توان ساخت و هرکس چنین ادعایی کند دشمن مردم است. این تفکرات از نظر رئیس‌دانا مخرب‌ ووجه روشنفکری است. و از این‌روست که بیش از پیش ضرورت روشنفکری احساس می‌شود که جهان بهتری جهان ممکن بداند و به اراده مردم که می‌تواند بر بستر وقایع تاریخی جهان بهتر بسازد، باور داشته باشد. رئیس‌دانا در دیگر مقالات کتاب نیز به بسط مفهوم روشنفکری در ادبیات و شعر می‌پردازد و از جلال آل‌احمد و نوع روشنفکری او می‌نویسد و نسبت کتاب‌خوانی با بازار کتاب و بحران روشنفکری ایران و تخصص و اراده مبارزه. ایده هر یک از این مقالات را می‌توان در نسبت با وضعیت ادبیات و نشر ایران بازخوانی کرد، اما در همین مجال کوتاه می‌شود ادعا کرد که اگر شعر و ادبیات خوانی ما آن‌طور که در شاملو سراغ داریم تلفیقی از زیبایی‌شناسی و خلاقیت و توجه به اجتماع نیست، یک دلیلش پشت‌کردن به تعهد اجتماعی هنر در قبال آگاهی‌بخشی است. حال آنکه «هنر و ادبیات داد‌خواهی انسان‌اند و بدون داعیه اعتراض و بدون کنش هنرمندانه و زمینه‌سازی ذهنی انسانی برای آزاد زیستن صرفاً داعیه‌هایی محصور و محدود شکر گرایانه و عافیت‌طلبانه‌اند». همان بلایی که بر سر وجه غالب ادبیات ما آمد و آن را با داعیه طرد رئالیسم سوسیالیستی یا دستوری به ادبیات بی‌مایه‌ای بدل کرد که افضا به طرز هولناکی دستوری است و «ناکاهی عجیب اینجاست که خیال می‌کنند هنر دستوری را کنار گذاشته‌اند اما نمی‌دانند که باز هم به دستور -دستور بازار- دارند تولید می‌کنند». در این عرصه، رئیس‌دانا بر اهمیت پراکسیس تأکید می‌کند به‌عنوان پلی میان تجربه و نظریه. «در گام‌هایی از این سوسو به آن سوسو هر بار روی یک خط به سمت جلو حرکت می‌کنیم. این سرنوشت شاملو بوده است، سرنوشت اخوان و سرنوشت تمام کسانی که ماندگار شدند».

«ادبیات سنجی» در کارنامه قلمی فریبرز رئیس‌دانا

پیروانه ندارد. رابطه زیرینا با هنر و ادبیات، رابطه علسی و مکانیکی نیست». رئیس‌دانا در ادامه این بحث به‌سراغ اشعار شاملو می‌رود، تأثیر تحولات اجتماعی ایران از دهه بیست تا دهه شصت خورشیدی را بر دوره‌های مختلف زندگی و شعر شاملو برمی‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که: «ایدئولوژی و آرمان را در شاملو چونان بخشی از شخصیت او نمی‌توان سرسری و سلیقه‌ای گرفت. همه اینها با ساختارهای اجتماعی پیوند دارند و این پیوند از عالی‌ترین ویژگی‌های زیبایی‌شناسی برخوردار است... برای شاملو، آرمان و ایدئولوژی در گذر تاریخ که همسر مبارزات مردمی می‌شود شکل می‌گیرد، این همه با واقعیت تاریخی زندگی او پیوند دارد».

اگرچه نقد ادبی و مباحث زیبایی‌شناسی در کارنامه قلمی زنده‌یاد رئیس‌دانا جایگاهی فرعی و حاشیه‌ای دارد، از همین مقاله می‌توان به نگرش خلاقانه او به قلمرو ادبیات پی برد. اهمیت این مقاله و مقاله دیگری که در نقد و تحلیل «حماسه در رمز و راز ملی» اثر محمد مختاری نوشته و در همین کتاب (گفت‌آمدها...) چاپ شده است، در این است که او با بهره‌گیری از دانش و تجربیات خود در پژوهش‌های اقتصادی و اجتماعی، به شعر و ادبیات نیز به‌صورت روشمند و علمی نگرینسته است. او به خواننده یادآوری می‌کند که با کدام الکو به‌سراغ اثر می‌رود و آن را با محک کدام دستگاه فکری/ فلسفی/انتقادی می‌سنجد. رئیس‌دانا در مقاله «نقد حماسه در رمز و راز ملی»، به برخوردی‌کل جدانگر، ناسازواره‌ای یا غیرسیستمی، غریک‌نگر و سلیقه‌ای را عامل سردرگمی در نقد ادبی و تحلیل‌های اجتماعی دانسته و اضافه می‌کند که به‌عنوان یک کارشناس مسائل اجتماعی وظیفه دارد بحث رویکردی در بررسی مسائل ایران و به‌ویژه مسائل بنیانی را باز کند (همان، ص ۴۸). او در این مقاله ابتدا به روش‌شناسی حماسه پرداخته و سپس الگوهایی که در مختاری در پژوهش خود به کار برفته است و میزان توفیق در آنها را تجزیه‌وتحلیل کرده است. رئیس‌دانا در مورد رویکرد مختاری در کتاب «حماسه در رمز و راز ملی» می‌گوید:

«مختاری رویکرد مختاری را برگزیده است؛ ضمن آنکه خود را از زیاده‌روی‌های استراوس و شاکردان او مبرا می‌دارد. به‌جز این، به تشخیص مخالف بودن آن گزار روش‌های ارزیابی متعدد، مانند روش تطبیقی و روش محوری ناب، به روش دیگری که البته چندان نو نیست، موسوم از آن سخنی به میان آید. این انتخاب احتمالاً ناخودآگاه و به گمان من محصول دو ضرورت بوده است: اول نارسایی روش ساختاری در تحلیل حماسه ملی ایران، دوم، ضرورت بررسی نمادین روابط درونی حماسه». و سپس اضافه می‌کند که در کتاب مختاری «کاربرد یک الگوی نظری دور از ذهن و تقریباً غیرمتداول، کار ارزشمندی است». میراث ادبی زنده‌یاد فریبرز رئیس‌دانا اگرچه چندان دیده نشده است، به نظر من فارغ از تعارفات معمول، واجد ارزش‌هایی است که بازخوانی آنها می‌تواند به‌ویژه از نظر روش‌شناسی باید به آن فرایندها و نهادهای اجتماعی و مادی توجه کنیم که بر دوی آنها، یعنی هم هنر و هم ایدئولوژی، مؤثر می‌افتند» (همان، ص۱۱۶). رئیس‌دانا در ادامه این بحث، خواننده را به آراء مارکس و انگلس ارجاع می‌دهد: «مارکس و انگلس به استقلال نسبی هنر با ادبیات باور داشتند. به باور آنها هنر و ادبیات بازتاب ساده ساختارهای اجتماعی نیست و جنبه منفعلانه و

گفت‌آمد

حقیقت‌جویی ادبیات

پارسا شهری

● «تولید سرمایه‌دارانه فقط برای نیاز کالا نمی‌سازد بل برای کالا هم نیاز می‌سازد»، این‌جمله مارکس سخت به کار منتقدان و نظریه‌پردازان فرهنگ، خاصه تئودور آدورنو می‌آید برای ترسیم وضعیتی که او از آن با عنوان «صنعت فرهنگ‌سازی» تعبیر می‌کند. فریبرز رئیس‌دانا در کتاب «گفت‌آمدهایی در ادبیات»، با شرح نظریات آدورنو نشان می‌دهد که اثر هنری هم از روح ذهنیت هنرمند مایه می‌گیرد و هم از روح عینیت جهان. «آدورنو از ذهن‌گرایی مطلق گریزان بود و آن را بیانی از شی‌شدگی می‌دانست. یکی از دلایل او در رد موسیقی جاز که تکرار اسطوره‌وار را به‌جای تکامل زمانی اثر کرده و لذا پایان یافته است، این است که برای بازار ساخته می‌شوند». درقرات رئیس‌دانا از مفهوم «صنعت فرهنگ‌سازی»، آدورنو معتقد است در این صنعت نیازهایی ناسازگار با راه رهایی آدمیان ساخته می‌شود. بنابراین زیبایی‌شناسی رهایی‌بخش و واکنش ارادی و آگاهی اجتماعی، تئوریها و ابزارهایی هستند برای مقاومت در برابر هرگونه سلطه ازجمله وابستگی هنر و ادبیات به بازار-کارفرما. سایر مقالات کتاب که در هفت بخش تدوین شده و شعری به‌جای بیابچه از خود فریبرز رئیس‌دانا، بر همین نسبت ادبیات با سیاست و اجتماع نظر دارد. عناوین این هفت بخش عبارت‌اند از: یک، داستان به‌مثابه شکل ادبی یا نهاد اجتماعی، دو، حقیقت‌جویی و ادبیات داستانی ایران، سه، انگاره روشنفکری دینی، چهار، ریاستیزی عاشقانه حافظ، پنج، دیوادآوری در باب خواندن، شش، فرآیند شکل‌گیری شکل، متن و معماری و هفت، گوهر ادبیات انتقادی. کتاب با ترجمه مقاله‌ای از میشل زرّافا آغاز می‌شود و آن‌طور که رئیس‌دانا نوشته است متن انگلیسی این مقاله را محمد مختاری در سال ۱۳۷۱ به او داد تا ترجمه کند و مختاری آن را در مجموعه‌ای با ویرایش خود به چاپ برساند که گویا شماری از مترجمان بدقولی کردند و کار متوقف شد. رئیس‌دانا هم‌زمان ترجمه این مقاله را تمام می‌کند اما می‌ماند تا سال ۱۳۸۶ که در این کتاب به یاد «آن جاری پراوازه» منتشر می‌شود. مقاله در حیطه جامعه‌شناسی ادبیات جنس می‌گیرد و بر اساس این ایده شکل می‌گیرد که شکل و محتوای داستان نسبت به سایر هنرها از پدیده‌های اجتماعی به‌گونه‌ای تنگاتنگ‌تر مایه می‌گیرد و به نظر می‌رسد که داستان اغلب با لحظه‌ای معین در تاریخ اجتماعی پیوند دارد و البته داستان نیز مانند هر هنر دیگری، شکل‌های انقلابی و شکل مبارزات مردمی می‌شود را دارد و پیشگامان واقعی و کاذب خود را. زرّافا در این مقاله تفسیری از آثار نویسندگان مطرح جهان به دست می‌دهد با طرح این پرسش که آیا می‌توان تمایز قاطعی بین داستان به‌مثابه هنر و داستان به‌مثابه بیابنه اجتماعی به وجود آورد؟ و با تحلیل آثاری از کالکلا و پروست، بالزاک و ژاکرزو ایدئالیسمی و دیگران به این نتیجه می‌رسد که داستان هر نوع که باشد در چارچوب سخن اجتماعی جای می‌گیرد و منطق روابط اجتماعی کماکان واحد اندازه‌گیری آن روابط را فراهم می‌آورد. زرّافا نسبت داستان‌های پروست و جویس با اجتماعی را چنین تحلیل می‌کند: «پروست و جویس دستگاه‌های اجتماعی را تجزیه می‌کنند تا واقعیت و حقیقت ذهنی را برانگیزانند. با این همه، این واژگونی کماکان آنها را زندانی سامان اجتماعی نگه می‌دارد، زیرا رآوی در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته و پُتِهرهٔ کانونی اولیه همیشه زندگی روزمره اجتماعی و تشخیص روابط اجتماعی را چونان نقاط عطفی برای خوشبختی واقعی آنها به کار می‌برند». زرّافا بعد به سراغ داستان‌های بکت و رب‌گری‌یه می‌رود و اگرچه آثار این نویسندگان را عاری از تمام وضعیت‌های تاریخی یا ارتباط‌های منطقی می‌داند، معتقد است فعالیت‌هایی در چارچوب اجتماعی که به شمار می‌روند. «در این داستان‌ها واحد جنبه‌های دیگران سخنی می‌گویند و سخن گفته‌اند، آنها موارد معینیه را به کار می‌نزد یا استفاده‌اند. آنها بهترین از یک نظام اجتماعی کاملا تعریف‌شده‌نی‌اند پیچیدگی سامان اجتماعی نیز به‌زعم ایشان متعلق به خود انسان است». بر این اساس، میشل زرّافا معتقد است که ضداجتماعی‌ترین داستان‌ها واجد جنبه‌های اجتماعی‌اند. بعد از مقاله مفصل «داستان به‌مثابه شکل ادبی یا نهاد اجتماعی»، شرح مترجم بر این مقاله آمده است که سعی کرده تا ایده‌های زرّافا را با ادبیات داستانی معاصر ما بازخوانی کند؛ ادبیات معاصر که از مشروطه آغاز شده و به شکست سیاسی کودتای ۲۸ مرداد رسیده‌ها و او آن را «رمان افسردگی» می‌خواند. اما جنبه‌های دموکراتیک ملی و چیپ طی سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ هم بودند گرچه به‌طور همه‌جانبه تأثیر نگذاشتند. البته با یادآوری این نکته که پیش از این دوره نوع حیرت‌آور صادق هدایت و آثار به‌یادماندنی صادق چوبک را داشتیم که در واکنش به آگاهی جمعی است که به خوبی قوام نیافته و بیشتر از جنس تولستوی است تا از نوع زولا. اما سراًختر نتیجه می‌گیرد که بخش قابل توجهی از ادبیات داستانی ما به‌ویژه در سال‌های اخیر، غیرانتقادی و ترس خورده است.

گفت‌آمدهایی در ادبیات

فریبرز رئیس‌دانا

نشر نگاه